



۲	مقدمه.....
۲	فصل اول: کفایت امتثال اول از امر خود.....
۲	استحاله عقلی تبدیل امتثال.....
۳	تبدیل امتثال در روایات و فقه.....
۳	۱. اعاده دوباره نماز فرادا با نماز جماعت.....
۴	حل تناقض موجود با قاعدة عقلی.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث ما در اجزا بود و در مبحث اجزا گفتیم حداقل سه مقام وجود دارد که باید بحث شود؛

فصل اول: کفایت امثال اول از امر خود

مقام اول اجزا امر از مأموریه خودش بود یا اتیان بالمأموریه آن امر نفسه، این مسقط و مجزی است؛ اصل این مسئله خیلی واضح است و در آن تردیدی نیست، اگر کسی امری را اطاعت کرد با شرایطی که تعیین شده بود وقتی مأموریه محقق شد، قصه تمام است. این واضح است برای اینکه بعد از اینکه مأموریه را اتیان کرد و اگر بگوییم مجزی نیست معنایش این است که تسلسل لازم می‌آید یعنی هیچ وقت نمی‌شود بر هیچ چیزی اعتماد کرد. تا اینجا روشن است و استدلالش عقلی است.

استحاله عقلی تبدیل امثال

مطلب دیگر این است که تبدیل امثال معقول نیست؛ معنای تبدیل امثال این است که بعد از اینکه چیزی را امثال کرد، بگوید من آن را کنار می‌گذارم و فرد دیگری می‌آورم که این نیز معنا ندارد برای اینکه وقتی امثال کرد و غرض و مأموریه حاصل شد قصه تمام است و با اولین تحقق مأموریه با فرد اول امر امثال شد و معقول نیست که بگوییم آن مجزی نیست یا امثال را با اراده و اختیار خود عوض کنیم و بگوییم اراده من تعلق به این گرفت که آن نماز مصداق امر نباشد و نماز بعدی مصداق امر باشد. مثلاً بعد از اینکه آب آورد و مولا خورد، چیز دیگری بگوییم، اگر محقق نشده است پس هنوز امثال نشده است، اگر هم محقق شده است، پس تمام است.

بنابراین در مقام اول که سؤال این است که اتیان بالمأموریه از امر خود کفایت می‌کند یا نه؟ بدون تردید اتیان بالمأموریه یجزی عن أمر نفسه و لا يمكن القول بعدم الإجزاء لستلزامه المحال و لا يمكن القول بتبديل الامثال، یعنی بگوییم ما امثال را عوض می‌کنیم درحالی که اختیار آن دست ما نیست و یک واقعیت است، امر بالمأموریه دارد و غرضی دارد، فرض این است که با این حاصل شد و درست نیست که بگوییم حاصل نشد.

تبدیل امتثال در روایات و فقه

آنچه در اینجا مشکل ایجاد کرده است این است که ما در فقه و روایات داریم که ایهامی در آنها است که گویا تبدیل امتثال جایز است، گویا بعد از امتثال می شود فرد دیگری را آورد و گفت این مصداق است. گفتیم تبدیل امتثال عقلاً محال است ولی مواردی وجود دارد که ظهوری در خلاف این استحاله دارد، این موارد چند تا است که مهم ترینش را بیان می کنیم؛

۱. اعاده دوباره نماز فرادا با نماز جماعت

نقض اول نسبت به این قاعده عقلی این است که کسی نماز فریضه را به فرادا اقامه کرده است، بعد جماعتی می رسد که روایات معتبری مانند صحیح هاشم و زراره دارد، در باب ۵۴ ابواب نماز جماعت در وسائل روایات معتبر آمده است که عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ: «يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ»^۱، یعنی این را اعاده می کند و آن را فریضه قرار می دهد، در روایات معتبر آمده است که «و يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ»، در بعضی روایات هم که معتبر نیست آمده است که «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ»^۲؛ از بین دو نماز خداوند آن را که محبوب تر است انتخاب می کند که مقصود این است که جماعت را انتخاب می کند، با اینکه جماعت متأخر است و این موهم این است که گویا تبدل امتثال ایجاد شد.

اذان گفته شد و وقت رسید و امر منجز شد که نماز ظهر و عصر را بخواند و خواند، وقتی خواند محقق شد، این روایات می گوید که اگر به نماز جماعت رسید اعاده می کند، در ادامه هم دارد که «و يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» و این را مصداق امر قرار می دهد که در روایات معتبر است و بالاتر از آن جمله ای که در روایات معتبر نیست ولی در یک روایتی آمده است که می گوید «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ»؛ خدا آن را که بهتر است و مصداق بالمأموریه است آن را انتخاب می کند.

اگر این پسوندها در روایات نبود حل مسئله ساده بود، یعنی اگر در روایت نبود که «و يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» یا «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ»؛ اگر این دو جمله در روایات نبود فقط این بود که نماز فردی را خوانده است، الان به جماعت رسید، روایت می گوید که أَعَدَّ که این مانعی ندارد برای اینکه امر جدیدی است و مستحب است انسان

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۰۳.

^۲ - همان.

نمازی را که خوانده است اعاده کند، این امر جدیدی است و مأمور به آن نیز جدید است. امر اول این بود که نماز ظهر و عصر واجب است، این امر واجب انجام شد و امتثالش عوض نمی‌شود. امر دوم هم این است که مستحب است نماز خوانده شده را اعاده کنی که این امر جدید است و مأمور به آن نیز جدید است، اگر هم کسی بگوید که در نوافل و مستحبات نماز جماعت نیست، یکی از این دو جواب را می‌دهیم؛ یا می‌گوییم آن روایاتی که گفته است در نماز مستحب جماعت نیست مربوط به آن‌هایی است که مستحب بذات است نه مستحب بالعرض که همان فریضه است منتها چون اعاده شده مستحب می‌شود. یا می‌گوییم اگر آن‌ها مطلق باشد این روایات مقیدش می‌شود؛ آن روایات گفته‌اند که جایز نیست شما نافله را با جماعت بخوانید، این روایات در یک مورد می‌گویند که این نماز مستحبی است ولی مانعی ندارد خوانده شود. پس این مشکل به یکی از این دو طریق حل می‌شود.

اگر آن ذیل‌ها را نداشتیم این بحث با بحث ما هیچ تعارضی نداشت، در اینجا یک قاعده عقلی داریم که وقتی امری به شما تعلق گرفت و اطاعت کردید ساقط می‌شود و نمی‌شود دوباره اطاعت کنیم، اگر میتی دفن نمی‌توان گفت باز هم دفن کن، اگر نمازی خوانده شد، ساقط می‌شود و معقول نیست که گفته شود مصداق تکلیف را دوباره انجام بده و عقلاً درست نیست؛ تبدیل امتثال لا یجوز عقلاً و اتیان بالمأمور به یجزی عن امر نفسه عقلاً بلا شک. اگر در اینجا دلیلی آمد و گفت نمازی که خوانده‌ای باز اعاده کن، این با آن تصادمی ندارد، برای اینکه این امر جدید و مستحبی است.

حل تناقض موجود با قاعده عقلی

مشکل قصه این است که در روایت آمده است که «و یَجْعَلُهَا الْفَرِیضَةَ»؛ روایت این را همان فریضه و مصداق امر قرار می‌دهد و بالاترش این است که در روایت دیگری دارد که «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ»؛ یعنی برای همان امر اول که می‌گوید نماز ظهر و عصر را بخوان، دومی هم برای همان اطاعت می‌کند و خداوند آن را که أحب است انتخاب می‌کند که همان دومی است، این با بحث عقلی که بیان کردیم با هم قابل جمع نیست.

در اینجاست که وجوهی برای حل مسئله ذکر شده است، چون این‌ها به ظاهر با هم سازگار نیستند؛ یک وجهی که در اینجا ذکر شده، وجهی است مرحوم صاحب کفایه در ابتدای مقام اول بحث را طرح می‌کند و بعد نکته‌ای را که در اینجاست توضیح می‌دهد و در آخر می‌گوید این نکته جواب این روایات است و آن نکته این است که ایشان می‌فرماید که اوامری که از ناحیه مولا صادر می‌شود و امر به مأمور به تعلق گرفته است در جهت تأمین غرض مولا است و اصل در مقام امتثال تأمین غرض مولی هست. با توجه به این مقدمه می‌گوید این مأمور به با غرض مولا

یک نسبتی دارد و به خاطر آن دو حالت پیدا می‌کند؛ گاهی هست که محقق شدن مأموریه همان و حصول غرض مولا هم همان و بینشان حالت منتظره‌ای نیست و مأموریه همان غرض مولاست و امکان ندارد مأموریه با غرض مولا از هم جدا شود، مانند اینکه امر کرده است در حلق بچه آب بریز، آب در حلق بچه ریختن ملازمه دارد با اینکه او سیراب شود، یعنی مأموریه همان چیزی است که إلّا و لابد غرض مولا را تأمین می‌کند. یک حالت هم این است که مأموریه با غرض مولا فاصله و واسطه‌ای دارد مثل جایی که گفته است برای مولا آب بیار، این مأموریه است ولی غرض سیراب شدن مولا است و تا مولا این آب را نیاشامد غرض حاصل نشده است و یک حالت واسطی بین مأموریه و غرض وجود دارد.

ایشان می‌فرماید که در قسم اول تبدیل امتثال اصلاً معقول نیست، برای اینکه مأموریه همان غرض مولاست و هیچ واسطه‌ای بین این دو نیست، با اطاعت امر مولی غرض او حاصل شده است؛ و تمام آنچه استحاله امتثال دوم گفتیم مربوط به قسم اول است.

اما در صورت دوم چون هدف غرض مولاست بعد از اتیان بالمأموریه تا وقتی که به آشامیدن مبدل نشده است و جنبه غرضی هنوز محقق نشده است، جای تبدیل امتثال وجود دارد، زیرا هنوز با آوردن یک لیوان غرض مولی حاصل نشده است و لذا در میانه راه ولو اینکه مأموریه به لحاظ شکلی محقق شده است ولی چون همه این‌ها مقدمه است و هدف اصلی غرض مولاست که باید حاصل شود و باید احراز کنیم که غرض مولا حاصل شده است، آنکه حاصل نشده است در میانه راه مانعی ندارد، مثلاً شما چند لیوان آب می‌آوری، وقتی مولا هرکدام را برداشت آن وقت نهایی می‌شود و معلوم می‌شود که این مصداق امر است، این نوع دوم است.

در حقیقت این فرمایش مرحوم صاحب کفایه نوعی دقت جدیدی در اصل مطلب است، اینکه می‌گوییم اتیان بالمأموریه مجزی از خود اوست و معقول نیست که بعد از امتثال دوباره بگوییم امتثال کن، مگر اینکه امر جدیدی بگوید که بهتر است یک‌بار دیگر بیاوریم، منتهی تکمله‌ای که در این بیان مرحوم آخوند بر آن افزوده می‌شود این است که آن مأموریه که به غرض رسیده است دیگر قابل امتثال مجدد نیست، مأموریه که به غرض مولا منجر شده است امر را به طور کامل ساقط می‌کند، اما اگر مأموریه‌ای است که به شکل ظاهری محقق شده است اما فی الواقع هنوز حالت منتظره دارد و واقعاً نمی‌توانیم بگوییم ساقط شده است و در اینجا جایز است، منتهی این نسبت به بحث قبلی استثناء نشده است، بلکه تعمیقی در بحث شد که قاعده عدم جواز تبدیل امتثال و عدم جواز اتیان به مأموریه برای جایی است که مأموریه غرض را حاصل کرده است، اما اگر مأموریه هنوز غرض را حاصل نکرده است،

ظاهرش این است که اتیان مأموریه است ولی در واقع هنوز مأموریه واقعی و نهایی که باید غرض را تأمین کند نیامده است.

در بعضی جاها معلوم است که مأموریه همان و اصول غرض همان، بعضی جاها هم معلوم است که مأموریه فرمی و شکلی غیر از ما يحصل به غرض است، یعنی چیز دیگری هم هست که باید مولا اقدام کند تا کار نهایی شود، یعنی حالت منتظره دارد، اما در خیلی جاها در شرع معلوم نیست قصه چیست و در اوامر شرعی که تعبدیات است نمی‌دانیم از کدام قبیل است، مثلاً در دفن میت وقتی میت دفن می‌شود غرض حاصل می‌شود، یا وقتی می‌گوید انفاق کن تمامیتش به این است که فقیر در آن تصرفی کند و به درد او بخورد والا اگر وسط راه گم شد یا نتوانست از آن استفاده کند، ممکن است بگوییم هنوز غرض نهایی حاصل نشده است. در بعضی جاها غالباً انسان نمی‌داند که مأموریه با ما فی ما به يحصل الغرض، عین هم است یا این مقدمه آن است، این فرمایشی است که مرحوم آخوند دارند و در آخر مرحوم آخوند می‌فرمایند که و علی هذا تحمل الروایات آلتی وردت فی باب اعاده الصلوه جماعه و انه «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ» و «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ». تبدیل امتثال بعد از حصول غرض محال است و عقلاً جایز نیست، می‌گوید چون اولی محال است ولی دومی جایز است با صدور این روایات کشف می‌کنیم که قصه نماز از این قرار است یعنی مأموریه شما چیزی است که موجب می‌شود حالت دیگری پیدا شود که غرض مولا در آن است. اینکه می‌گوید نماز فردی خواندی اگر به جماعت رسیدی دوباره بخوان و «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ» از این کشف می‌کنیم که امر به نماز از قسم اول نیست بلکه از قسم دوم است، یعنی امر به نماز این طور نیست که مأموریه آن که نماز خواندن باشد همان و حصول غرض مولا همان، بلکه از نوع دوم است یعنی مأموریه چیزی است برای چیز دیگری که شارع باید آن را انتخاب کند و تا وقتی که وقت نماز باقی باشد مثل چیدن لیوان‌ها جلوی مولاست و زمانی که مولا انتخاب می‌کند تمام می‌شود و تا آخر وقت فرصت است، می‌فرماید اگر در وقت جماعت رسید بخوان و بعد می‌گوید این بخوان چیزی غیر از اولی نیست، این همان فریضه است و از باب نوع دوم است.

(مشکل بزرگ فقها و اصولیون این است که مگر چیزی که امتثال شده است می‌شود دوباره امتثال کرد؟ اگر باب جواز امتثال دوباره را باز کنید یلزم منهم المحالات و عقلاً جایز نیست ولی در اینجا می‌بینیم که به این شکل است. این یک راه‌حلی است که مرحوم صاحب کفایه فرمودند.)

(غرض او چیزی است که تا وقت است و یک نماز فردی خوانده است، هنوز آن حاصل نشده است و حالت منتظره‌ای وجود دارد که می‌شود یک فرد دیگر جماعت را نیز آورد، زمانی که وقت تمام می‌شود، غرض را باید خود او انتخاب کند و خدا آن را که بهتر است به عنوان مصداق قبول می‌کند.)

مرحوم محقق عراقی نیز بیانی دارند که نظیر همین است و می‌گویند در واقع این در جایی است که نماز و آن عمل مقدمه موصله باشد که وارد آن نمی‌شویم و روحش همین فرمایش مرحوم آخوند است که در نهاییه‌الافکار مرحوم محقق عراقی آمده است و چون تفاوت اصولی زیادی ندارند آن را ذکر نمی‌کنیم.

توجیه دیگری که در فرمایشات آقای خویی آمده است و مقرر ایشان که آقای فیاض هستند و در تقریرات و بحث‌های خودش آورده است و در کتاب اصولی آقای فیاض مفصل بحث شده است البته در آنجا نظر مرحوم آخوند را توضیح نداده است، ولی چند وجه آورده است که می‌فرماید «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ» در روایات معتبر وارد نشده است و فقط «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» را دارد و می‌گوید وجهی که در توجیه این روایات درست می‌کنیم این است که این روایات امر جدیدی است که همان اعاده است و این مانعی ندارد یعنی امر جدید می‌تواند بیاورد. معنای «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» این است که ثواب فریضه را در این قرار دادیم بلکه کمی بیشتر، نه اینکه این را مصداق امتثال اول قرار دهیم؛ بلکه امر اولی بعد از امتثال تمام شد و دومی امر جدید دارد که مانعی ندارد «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» یعنی اینکه خدا همان ثواب را به این می‌دهد، البته این مجاز است ولی چون مشکل عقلی وجود دارد ما باید حمل بر این کنیم، یعنی در واقع ثواب اتم و اکمل فریضه را به این می‌دهیم، نه اینکه این را مصداق آن قرار دهد، «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» یعنی همان ثواب را در این قرار می‌دهد که این مقصود است.

از میان وجوهی که ذکر شده است، این دو وجه را بهتر می‌دانستم که خدمتتان عرض کردم؛ یکی وجه مرحوم صاحب کفایه است که یک وجه ثبوتی است. یکی هم وجهی است که این‌ها اثباتی است و می‌گویند امر دوم، امر دوم است نه اینکه اطاعت امر اول است، می‌گویند «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» همان ثواب آن را می‌آورد نه اینکه خود آن فریضه است، «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» یعنی اینکه می‌تواند کاری کند که همان ثواب را ازدیاد کند.

(«وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» معنایش این نیست که یکی را انتخاب می‌کند، بلکه دو امر است و دو ثواب می‌برد منتها ثواب دوم همان ثواب فریضه را می‌برد بلکه بیشتر از آن.)

از میان وجوهی که برای حل این مشکل ذکر شده است، به نظرم این دو وجه اولی است؛ وجه مرحوم محقق عراقی به وجه مرحوم آخوند برمی‌گردد.

آنچه مسلم است این است که انتخاب یکی از این دو وجه برای ما چندان مهم نیست، برای اینکه اصل قصه این است که ما نمی‌توانیم در اینجا بگوییم تبدیل امتثال جایز است، آن یک قاعده عقلی است و جلوی اینکه «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» را حمل بر تبدیل امتثال کنیم را می‌گیرد؛ و راه‌حلش یکی از این دو است منتها حقیقت مسئله این است که ظهور «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» و «يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ»؛ که در روایات بعد از ضعیفه آمده است با فرمایش مرحوم

آخوند سازگارتر است که در عالم ثبوت بگوییم که تا وقت باقی است یک حالت منتظره‌ای باقی مانده است تا یکی از این‌ها انتخاب شود یعنی با این غرض تمام نمی‌شود. ظهور روایات به لحاظ لفظی با فرمایش مرحوم آخوند سازگارتر است یعنی تئوری‌ای که مرحوم آخوند دارد با ظواهر سازگارتر است و لذا اولاً خیلی مهم نیست و اگر آحدهما باشد کافی است و همین که تصویر ثبوتی داریم از محال بیرون می‌رویم. ثانیاً ظهورات این روایات به خصوص روایتی که سند هم ندارد ولی در یکی دو روایت آمده است، این با وجه مرحوم آخوند سازگارتر است تا وجه دومی که بعضی فرموده‌اند. ثالثاً اینکه به‌طور کلی و با قطع نظر از اینکه بخواهیم روایات با این بیان را توجیه کنیم، اصل مطلب صاحب کفایه مطلب مهمی است منتها در شرع غالباً نمی‌توانیم تشخیص دهیم که مأمور به همان است که يحصل به الغرض یا دنباله‌ای هم دارد و لذا تحلیل ثبوتی خوبی است و در مقام اثبات معمولاً راهی برای آن نداریم. البته در جایی که گیر می‌کنیم می‌گوییم شاید فی الواقع این باشد.

(اینجا دلیل داریم منتها با قاعده عقلی سازگار نیست و باید توجیه کنیم والا نمی‌توانیم در همه‌جا بگوییم حالت منتظره دارد. قاعده اولیه این است که مأمور به همان است که يحصل به الغرض. خلاف این دلیلی می‌خواهیم که برایمان محرز شود.)

(قاعده اولیه همان شکل اولی است که آخوند می‌گوید، قاعده اولیه این است که خدا به همان‌که غرض حاصل می‌شود امر می‌کند، نه به چیزی که مقدمه آن است، اصل این است و خلاف این باید دلیل محکمی باشد.)

(توجیه دوم می‌گوید در واقع ثواب آن را می‌دهیم، ولی این با ظواهر روایت خیلی سازگار نیست و احتمال اول، توجیه آخوند و مرحوم خراسانی و مرحوم عراقی اوثق است و اصل این است که مأمور به همان ما به يحصل الغرض است و خلاف این دلیل می‌خواهد.)

(مولا در حصول غرضش کار نهایی نکرده است تا پایان وقت و لذا اگر جماعتی بیاید آن وقت نهایی می‌کند.)

(دو لیوان آب گرم و سرد برای مولا آورده است، ولی هنوز غرض حاصل نشده است، اگر مولا لیوان آب سرد را بردارد ثواب اضافی هم می‌دهد برای اینکه آب گوارای خنکی آورده است، این حالت منتظره‌ای دارد. این با ظاهر روایات سازگارتر است و اصل این است که چیزی که امر به آن تعلق می‌گیرد، به همان نیز غرض تعلق گرفته است، این حالت منتظره داشتن در جایی است که دلیل داریم والا هر امری که کرده است با همان مأمور به غرض هم حاصل شد و تمام شد.)